

# سفیرانی که پیام فرهنگ به فرنگ می‌برند

کامران سخن پرداز

پریسا صحافی اصل

## چکیده

هنر ایران به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ والای این سرزمین، بازتابندهٔ ویژگی‌هایی است که به کمک آنها می‌توان نموداری کامل از محتوای فرهنگ ایرانی ترسیم کرد. بازتولید باورها و اندیشه‌های اصیل ایرانی در قالب دست ساخته‌های هنری (صنایع دستی) مردمان مناطق مختلف کشور، تحقق آرمان توسعه فرهنگی، ارج گذاری بر هویت ملی و ارزش‌های بی‌بدیل فرهنگ بومی و در نهایت معرفی بایستهٔ وجوه مختلف فرهنگ ایرانی به دیگر فرهنگ‌ها را به دنبال دارد. آنچه در پی می‌آید تحلیلی است بر نقش و جایگاه صنایع دستی - به عنوان شاخه بزرگی از هنرهای ایرانی - در توسعه فرهنگی و نیز شناساندن ارزش‌های پایدار فرهنگ ایرانی در سطوح بین‌المللی.

**واژگان کلیدی:** صنایع دستی، توسعه فرهنگی، فرهنگ ایرانی، مدیریت فرهنگی.

## مقدمه

هنر به عنوان یک رسانه بینا فرهنگی همواره از جایگاه متمیزی در مطالعات بنیادین فرهنگی و به ویژه مدیریت توسعه فرهنگی برخوردار بوده و هست. همه ساله بخش قابل توجهی از بودجه کشورهای پیشرفته و در حال توسعه دنیا به بخش فرهنگ تخصیص می‌یابد. این امر به خصوص در مورد کشورهایی که عمدهٔ درآمد ایشان از منابع غیر نفتی تأمین می‌گردد و نیز از نظر وجود قابلیت‌های جهانگردی و موارث فرهنگی و طبیعی از غنای قابل توجهی برخوردار هستند، دارای اهمیت دو چندان است. اگر چه به زعم بسیاری از صاحب نظران، تمایز بنیادینی میان دو مقوله فرهنگ و هنر وجود ندارد، به روشنی می‌توان دریافت که بخش بزرگی از خصایص فرهنگی هر قومی در دست ساخته‌ها و آثار هنری آن قوم تجلی می‌یابد. دخالت توأمان سه عنصر فرهنگ، هنر و صنعت (در مفهوم واژگانی آن) در پدید آوردن صنایع دستی، و ارتباط همه روزه بشر با این هر سه شاخصهٔ یک جامعه متمدن، دلیل قانع کننده‌ای است برای اینکه به صنایع دستی به مثابه یک رسانهٔ بسنده از فرهنگ ایرانی بنگریم. ضرورت ایجاد این نگرش در مدیریت فرهنگی کشور با توجه به این نکته ملموس تر خواهد بود که بسیاری از آثار منقول هنری قلمرو فرهنگی - و نه قلمرو سیاسی - ایران ذیل عنوان هنرهای سنتی (ملی) و صنایع دستی جای گرفته‌اند؛ آثاری که از زمان آغاز مطالعات شرق شناسان بر هنر ایران تا کنون، هر یک به مثابه بیانیه مستقل زیبایی شناسی، پیش قراول طرح و معرفی پیکر بندی وجوه

معرفت شناسیک هنر ایران به دیگر فرهنگ‌ها بوده‌اند. در ادامه این نوشتار با ارائه تعاریفی از مفهوم توسعه فرهنگی، به تبیین جایگاه هنر و به طور اخص، صنایع دستی در توسعه فرهنگی کشور و معرفی فرهنگ ایرانی خواهیم پرداخت.

## توسعه فرهنگی و جایگاه صنایع دستی در آن

مفهوم توسعه فرهنگی نخستین بار توسط سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) در جهان رواج یافت.<sup>۱</sup> مطابق با تعریف یونسکو، توسعه فرهنگی عبارت است از: «توسعه و پیشرفت زندگی فرهنگی یک جامعه با هدف تحقق ارزش‌های فرهنگی، به صورتی که با وضعیت کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی هماهنگ شده باشد.» در مجموع توسعه فرهنگی را می‌توان فرایند ارتقای شئون گوناگون فرهنگ یک جامعه در راستای رشد و تعالی انسان‌ها دانست. در اینجا منظور از شئون گوناگون فرهنگ، همانا نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و آداب و رسوم رایج در آن فرهنگ است. در حقیقت نوع برداشت ما از مفهوم فرهنگ، معیار تعریف توسعه فرهنگی محسوب می‌گردد.

از این رو در یک تلقی، می‌توان برای فرهنگ معنایی عام در نظر گرفت، به قسمی که تمامی ابعاد مادی و معنوی جامعه را در بر بگیرد. در این مفهوم، تمامی دستاوردهای بشر، از ابزار و فنون گرفته تا ارزش‌ها و آداب و رسوم، همگی در زمرهٔ عناصر فرهنگی قرار خواهند گرفت. در این صورت توسعه فرهنگی، توسعهٔ تمامی شئون زندگی بشر را شامل خواهد شد و توسعه در ابعاد دیگر جامعه، ذیل توسعه فرهنگی قرار خواهد گرفت. اما تا مدت‌ها توسعه مقوله‌ای صرفاً اقتصادی تلقی می‌شد و کشورهای مختلف تنها از این جنبه به آن توجه می‌کردند. به عبارتی، پیشرفت اقتصادی یگانه ملاک توسعهٔ هر جامعه قلمداد می‌شد و تصور غالب این بود که می‌توان به مدد الگوهای مختلف توسعه اقتصادی، رشد تکنولوژی، انباشت ثروت و مواردی از این قبیل به اهداف یک جامعه توسعه یافته نایل آمد. اما به تدریج نگاه یک سویه به توسعه و تأکید بیش از حد بر مسائل اقتصادی، باعث بروز مشکلاتی در عرصه‌های اجتماعی و زیست محیطی برای کشورهای پیشرفته شد. از سوی دیگر، استفاده از این الگوی توسعه توسط برخی کشورها به طور نا آگاهانه، بر توسعه هماهنگ این کشورها اثراتی منفی نهاد. بدین سان برنامه ریزان و سیاست گذاران دریافتند که می‌بایست علاوه بر عوامل و متغیرهای اقتصادی، شرایط و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی را نیز در شمار عوامل مؤثر در توسعه قرار دهند. از این رو، علاوه بر تعاریف جدیدی از توسعه (قرار گرفتن توسعه به جای

رشد) بر اساس الگوی کلان توسعه در کشورهای جهان سوم، عوامل و متغیرهای اجتماعی - فرهنگی این جوامع نیز در الگوی کلان و برنامه‌های توسعه لحاظ گردید و توسعه در این جوامع در خدمت نیازها، علایق، شرایط، امکانات و اهداف موجود در کشورهای در حال توسعه، تعدیل یافت (احمدی علی آبادی، ۱۳۸۴، صص ۵۱-۵۴). این گام مهمی در تشخیص جایگاه اجتماعی و فرهنگی در توسعه جوامع بود، ولی هرگز در همان سطح باقی نماند. برنامه ریزانی که نگاهی کلان تر از تفکر عملیاتی و اجرایی داشتند، متوجه شدند که فرهنگ از ماهیتی بیش از یک نقش مکمل در توسعه برخوردار است، به طوری که توسعه بدون توجه به بافت انسانی و فرهنگی چیزی جز یک رشد بدون روح نیست، حال آن که توسعه اقتصادی، بخشی از فرهنگ و هویت یک ملت است (دکوئیاری، ۱۳۷۶، ص ۴). آنان اذعان داشتند که نباید به فرهنگ به عنوان ابزاری صرف در راه تحقق توسعه اقتصادی و سیاسی نگرست (آمارتیا سن، ۱۳۷۵، ص ۱۲). پرسش مهمی که توسط این نظریه پردازان مطرح شد آن بود که آیا باید به فرهنگ برای توسعه اندیشید یا توسعه برای فرهنگ (دکوئیاری، ص ۴). در پاسخ به این پرسش می‌توان چنین گفت که فرهنگ به مثابه دستورالعملی برای تعالی بخشی به بنیان‌های حیاتی جامعه، زیربنای توسعه همه جانبه جامعه است، زیرا اگرچه فرهنگ کارکردی ابزاری در توسعه دارد، اما الهام بخش هدف‌هایی است که به زندگی بشر معنا می‌بخشد. این ماهیت دوگانه فرهنگ نه تنها موجب رشد اقتصادی می‌شود، بلکه به هدف‌های دیگری همچون حفظ انسجام اجتماعی در عین تکرر فرهنگی و ارتقای ارزش‌های انسانی و معنوی، بدون قربانی کردن بخشی از ارزش‌ها و ظرفیت‌های انسانی یاری می‌رساند. فرهنگ در بسیاری از موارد نه تنها راه رسیدن به اهداف دیگر توسعه است، حتی مهم تر از آن، بنیاد هویتی و معنایی تمامی آرزوها و اهداف زندگی انسان نیز هست (همان، ص ۵)؛ زیرا فرهنگ است که تعیین می‌کند اعضای آن فرهنگ، رابطه شان را با محیط و مردم داخل و خارج چگونه تنظیم و حفظ کنند. فرهنگ است که معین می‌سازد اطلاعات دریافتی از محیط، روش تفسیر و روش مورد استفاده آن را چگونه درک کنیم و به کار بریم. به عبارت دقیق تر، فرهنگ واقعیات را برآیند معنا می‌کند (یاندیس، ۱۳۷۸، صص ۴۴-۴۷).

در حقیقت فرهنگ به عنوان گنجینه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشری - که در طی سالیان بسیار، سامان بخش باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای یک جامعه بوده است - نوع رفتار و جهت گیری‌های مردم آن جامعه را مشخص می‌کند. بدیهی است که نمی‌توان بدون اعتنا به

این مقوله مهم، به دنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف یک جامعه بود، چراکه هرگونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منوط به نوعی پذیرش فرهنگی در جامعه است. بنابراین بدون ایجاد بستر مناسب فرهنگی، در دراز مدت نمی‌توان توسعه در ابعاد دیگر جامعه را تحقق بخشید.

در واقع توسعه فرهنگی فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها شخصیت ویژه ای را در آنها به وجود می‌آورد که حاصل رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۱، ص ۴۸).

از اجماع تعریف ارائه شده از سوی سازمان یونسکو و تعریف فوق از توسعه فرهنگی، و نیز با توجه به این نکته که هنر راستین (در نگرش آرمانی اش) اساساً به ایجاد تغییر مثبت در بینش مخاطب اثر هنری نسبت به موضوعات و مفاهیم می‌انجامد، بر ما روشن خواهد شد که سهم هنر و به ویژه صنایع دستی به عنوان آثاری با بار فرهنگی بسیار، در رشد شاخصه‌های فرهنگی مرتبط با توسعه فرهنگی تا چه حد است، زیرا همان گونه که در مقدمه نیز اشاره شد، شمار زیادی از آثار هنری ایران در ذیل عنوان صنایع دستی و هنرهای سنتی قرار دارند که افزون بر ارزش‌های هنری بی‌شمارشان، دارای ارزش‌های فرهنگی و تاریخی بسیاریند. توجه به این نکته در بحث توسعه فرهنگی ضروری است که توسعه واقعی بدون توجه به فرهنگ‌های بومی و منطقه ای تحقق نخواهد یافت، زیرا تأکید بر حفظ هویت ملی در سایه توجه به ارزش‌های فرهنگ بومی، شرط لازم برای توسعه هماهنگ یک جامعه است.

در حقیقت می‌بایست در جریان توسعه فرهنگی، به فرهنگ‌های منطقه ای با انواع ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی، نژادی و قومی، زبانی و گویشی و غیره توجه و هر گونه برنامه ریزی و ساماندهی با عنایت به این موارد انجام شود (رومینا، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳). بنابر این، توسعه و حفظ فرآورده‌های فرهنگ بومی و منطقه ای ضامن توسعه پایدار و قوام بخش هویت فرهنگی است. هم از آنجا که آثار صنایع دستی ایران، بیش از همه چیز، در بردارنده ارزش‌ها و خصایص فرهنگ بومی‌اند، توجه به این دسته از هنرهای ایرانی می‌بایست در اولویت برنامه‌های مرتبط با مدیریت توسعه فرهنگی قرار گیرد. در این راستا، بهره گیری از دانش‌هایی چون باستان شناسی و مردم شناسی، کمک شایان توجهی به تدوین یک برنامه نظام مند در پی گیری توسعه فرهنگی همه جانبه می‌نماید.

## صنایع دستی، نمودگار شاخصه‌های اصیل فرهنگ ایرانی

امروزه، معدود محققانی درباره ارتباط نزدیک بین فرهنگ و ارتباطات تردید دارند. ارتباطات به عنوان عاملی تأثیر گذار در تعالی فرهنگی یک جامعه، بنیان بسیاری از پژوهش‌های فرهنگ محور را شکل داده است. ارتباطات، نحوه نگرستن مردم به موضوعات، یکدیگر و جهان پیرامونشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییراتی که در ذهن مردم یک جامعه ایجاد می‌شود بر دانش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها و رفتارهای آنها تأثیر می‌گذارد. در حقیقت بدون ارتباطات هیچ گونه اطلاعاتی بین افراد یک جامعه و بین فرهنگ‌ها انتشار نمی‌یابد. با پذیرش این حقیقت، ارتباطات به عنوان یکی از عوامل اصلی فرایند توسعه مطرح می‌شود (بورن، ۱۳۷۹، ص ۸).

در عصر باستان، موقعیت فرهنگی ایران به گونه ای بود که با جوامع همجوار، همواره در تماس و داد و ستد قرار داشت و این امر تاریخی با توسعه اقتصادی و پدید آمدن راه‌های گوناگون در سراسر کشور (راه ابریشم و ادویه) رونق بیشتری یافت و به تدریج به آشنایی روزافزون ایرانیان با دیگر فرهنگ‌ها و اعتقادات و باورهای آنها انجامید (تکمیل همایون، ۱۳۸۰، ص ۱۴). عوامل دیگری نیز همچون پی گیری روابط سیاسی با دیگر سرزمین‌ها، وقوع کشمکش‌های برون مرزی، هجوم اقوام بیگانه، نفوذ ادیان و مذاهب غیر ایرانی به مرزهای فرهنگی ایران و ... در تعاملات فرهنگی ایران با دیگر ملت‌ها نقش زیادی داشته است. اما بی گمان هنر پیش و بیش از سایر عوامل، در جریان دوسویه تعامل فرهنگی ایران و دیگر فرهنگ‌ها نقش ایفا نموده است.

اکنون و در عصر استیلای رسانه‌ها بر روابط فرهنگی و اجتماعی جوامع بشری نیز، هنوز این هنر است که پیش‌تاز عرصه گسترش روابط بینا تمدنی است؛ رسانه‌هایی که به عنوان ابزارهایی قدرتمند در خدمت هنر، این قدرتمندترین رسانه فرهنگی اند. شاید برترین امتیاز هنر - منهای ادبیات که زبان معنوی مشترک بین انسان‌ها است - آن باشد که وجه پیام رسانی آن فارغ از بستگی‌های زبانی و نژادی است. بدین سان هنر از حد ابزاری برای برقراری ارتباط فراتر می‌رود و به خود ارتباط بدل می‌گردد. بی شک قدرت و میزان تأثیر گذاری این ارتباط بستگی انکارناپذیری با کیفیت قالب‌های هنری دارد. صنایع دستی یکی از قالب‌های هنری در اختیار هنرمندان است که پیشینه‌ای برابر با تاریخ حیات فرهنگی بشر دارد. استادان هنرهای سنتی و صنایع دستی، چه قبل از ورود اسلام، چه در طی قرون اسلامی و چه در دوره کنونی، قائل به بازتاب یک سلسله شاخصه‌های ثابت در آثار خود بوده و هستند که از فرهنگ ایرانی جدایی‌ناپذیر می‌نماید. یکی از مهم‌ترین این شاخصه‌ها، وجود ارتباط بسیار نزدیک میان هنر و آداب معنوی برگرفته از فرهنگ بومی است. این ارتباط یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌بخشی به هنر ایرانی هم از نظر فرمی و هم از نظر محتوایی است.

در نگاهی کلی می‌توان ویژگی‌های عمده صنایع دستی ایران را در قالب عناوینی همچون انجام قسمتی از مراحل اساسی تولید توسط دست و ابزار و وسائلی دستی، حضور خلاق و موثر انسان در تولید و شکل‌بخشیدن به محصولات ساخته شده، تامین قسمت عمده مواد اولیه مصرفی از منابع داخلی، داشتن بار فرهنگی، عدم تشابه به فرآورده‌های تولیدی دیگر، عدم نیاز به به سرمایه‌گذاری زیاد در مقایسه با صنایع دیگر، عدم نیاز به کارشناس و متخصص خارجی، دارا بودن

ارزش افزوده زیاد در مقایسه با صنایع دیگر، قابلیت ایجاد و توسعه در نقاط مختلف و... برشمرد. (نورماه - یآوری، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

وجود تصاویر و نقش مایه‌های نه صرفاً تزئینی بر کالبد هنرهای سنتی و صنایع دستی ایران که بازگو کننده بسیاری از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های انسان شرقی در مورد جهان هستی است، برای شرق شناسان و هنرپژوهان غربی همواره پرسش برانگیز بوده است؛ این پرسش که هنرمند ایرانی چگونه توانسته است مفاهیم فرهنگی چنان ژرف و پیچیده‌ای را در قالب نقوش و طرح‌هایی ساده بگنجانند؟ در پاسخ به چنین پرسشی می‌توان گفت که هنرمند ایرانی به دنبال آن نیست که جهان مادی را آن گونه که به ذهن و چشم می‌آید مجسم سازد، بلکه اغلب در پی تجسم «جوهر و ذات» در آثار هنری است و در فرآیند خلق اثر هنری خود بر بازتاب عواطف و ارزش‌های انسانی به عنوان اصلی‌ترین کد ارتباطی بینا فرهنگی اصرار ورزیده است. بنابراین می‌توان چنین گفت که ویژگی تجرید پذیری مفاهیم موجود در فرهنگ ایرانی به عنوان امتیازی در دست هنرمندان ایرانی، آنان را از دیر باز بر آن داشته است تا به هنرهای سنتی و صنایع دستی به عنوان قالب‌هایی برای دست‌یابی به منظور یاد شده بنگرند و بر توسعه و بهبود این آثار همت گمارند. نمونه‌های بسیاری از آثار صنایع دستی ایران را می‌توان برشمرد که دربردارنده بسیاری از شاخصه‌های اصیل فرهنگ ایرانی اند. به عنوان مثال فرش دستباف ایرانی با قدمت دیرینه خود نمودار کاملی از خصایص فرهنگی و آیینی تمام نمای روحيات، باورها و ارزش‌های بی‌بدیل قومی است. از میان بی‌شمار مصداق دیگر می‌توان به آثار قلمزنی ایرانی اشاره نمود که با برخورداری از پیشینه چندین هزار ساله تکنیکی و هنری واجد تمامی شاخصه‌های مهم صنایع دستی ایرانی است و در نتیجه دارای قابلیت بسیاری در برآورده نمودن اهداف مورد نظر در معرفی ارزش‌های هنری و فرهنگی ایران به دیگر فرهنگ‌ها است.

اگرچه بسیاری دیگر از هنرهای ایرانی از جمله معماری و موسیقی ایرانی نیز در ذیل عنوان هنرهای سنتی قرار می‌گیرند و از آنجا که واجد خصایص و ارزش‌های پایدار فرهنگ و تمدن ایرانی‌اند، معرفی قاعده مند و دامنه دار آنها به دیگر فرهنگ‌ها، زمینه ساز تحقق آرمان معرفی و گسترش فرهنگ ایرانی است، اما صنایع دستی به دلیل دارا بودن یک ویژگی ذاتی که همانا منقول بودن آنها است، در معرفی و انتقال ارزش‌ها و مفاهیم درون فرهنگی به دیگر فرهنگ‌ها از قابلیت بیشتری در قیاس با فی‌المثل معماری ایرانی برخوردار است. لمس و درک «کامل» زیبایی‌ها و ارزش‌های نهفته در هنری چون معماری ایرانی از سوی مردمان دیگر فرهنگ‌ها، یا منوط به حضور ایشان در محل وجود این آثار است و یا نیازمند مستند نگاری‌های «گسترده» از سوی هنرشناسان و کارشناسان هنری و ارائه این مستند نگاری‌ها در قالب کتب و مقالات پژوهشی است. این در حالی است که هر یک از آثار صنایع دستی ایران می‌توانند به تنهایی و به مانند مستندات از هنر ایرانی، گویای بسیاری از ابعاد ارزشمند هنر این سرزمین در آن سوی مرزها عمل کنند. شناخت و دریافت وجوه گسترده این قابلیت منوط به دریافت این نکته مهم است که روند خلق صنایع دستی به سان دیگر هنرهای اصیل ایرانی، در چارچوب ارزش‌ها و سنت‌هایی است که همگی سر در آیشخور فرهنگی ده هزار ساله دارند و بدین سان هر قطعه از این آثار به تنهایی نمودگار باورها، روحيات و شاخصه‌های فرهنگ ایرانی محسوب می‌گردند.

با مروری بر کتب و مقالات منتشر شده از سوی پژوهشگران غربی با موضوع تحلیل آثار هنری ایران و تخصیص حجم انبوهی از این

آینه خیال





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی







مقالات و کتب به بررسی آثار صنایع دستی، آشکارا می‌توان دریافت که این شاخه از هنر ایران از چه جایگاه والایی در تاریخ هنر جهان برخوردار است. وجود سازمان‌ها و نهادهای جهانی مرتبط با صنایع دستی نیز گواه دیگری است بر اهمیت و نقش مهم فرهنگی و اقتصادی این شاخه پویای هنری در نزد برنامه ریزان بخش فرهنگ در کشورهای مختلف جهان.<sup>۲</sup> نیز با نگاهی به آمار مربوط به بازدید سالانه گردشگران خارجی از ایران و خرید بسیاری از نمونه‌های صنایع دستی ایران توسط آنها، اهمیت، نقش و قابلیت صنایع دستی در معرفی فرهنگ ایرانی، بیش از پیش بر ما روشن خواهد شد. شایان ذکر است که اگر چه به زعم بسیاری از صاحب نظران، صنایع دستی را می‌توان محصول تلفیق توأمان دو عنصر هنر و صنعت برشمرد، اما فی الواقع منظور از آثار صنایع دستی ای که حائز قابلیت انتقال مفاهیم و ارزش‌های هنری و فرهنگی ایران است، همانا تولیدات غیر صنعتی (غیر کارخانه ای) است. چرا که آثار صنایع دستی ایران از دیرباز تا کنون دربردارنده ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی بوده است که مفهوم دخالت صنعت در تولید این آثار را محدود به شیوه‌های ساخت و پرداخت غایی آنها نموده است. شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی همچون وجود ظرایف هنری منحصر به فرد در آثار صنایع دستی به واسطه دخالت غالب نیروی فکری و بدنی هنرمند در تولید آنها، بهره‌گیری از مواد و مصالح اصیل، طبیعی و بوم آورد، بازتاب روحیات و سلیقه ریشه دار هنرمند در خلق آثار صنایع دستی و در نتیجه تمایز بنیادین این آثار با محصولات یک شکل و یکدست کارخانه‌ای<sup>۳</sup>، عدم وجود برندهای شرکتی بر کالبد آثار صنایع دستی اصیل ایرانی و در نتیجه اهمیت و اصالت داشتن امضای هنرمند به عنوان منشا ظهور و بروز اثر هنری<sup>۴</sup>، هماهنگی ذاتی آثار صنایع دستی با سایر شیئون زیستی و برجنگذاشتن آثار مخرب بر محیط زیست<sup>۵</sup> و ...

### جمع‌بندی

بخش بزرگی از هنرهای ایرانی در ذیل عنوان صنایع دستی و هنرهای سنتی قرار دارند که افزون بر ارزش‌های هنری بی‌شمارشان، دارای ارزش‌های فرهنگی بسیاریند. این آثار علاوه بر تأثیرگذاری بر میزان حصول درآمدهای غیر نفتی، به عنوان فرآورده‌هایی فرهنگی و نه صرفاً اقتصادی، ایفاگر نقشی کارا در جریان توسعه فرهنگی کشورند. نیز معرفی و مستند نگاری صنایع دستی به عنوان رسانه‌هایی برتر در فرهنگ ایرانی، هم راستا با بسیاری از اهداف سازمان‌های فرهنگی و هنری فعال در ایران در ترسیم جایگاه و سیمای راستین این مرز و بوم در سطح بین‌المللی است. بنابراین با به کارگیری سیاست‌های کارآمد در مدیریت فرهنگی و هنری کشور به ویژه در زمینه صنعت گردشگری، می‌توان به تحقق هدف یاد شده و نیز بازیابی جایگاه واقعی صنایع دستی ایران در سطح جهانی امیدوار بود. آثار صنایع دستی ایران، شناسنامه‌هایی گویا از فرهنگ و تمدن دیرینه و ارزشمند ایرانی و بازتابنده اندیشه‌ها و سلیقه ایرانیان اند. در واقع می‌توان گفت که این آثار سفیرانی کوچک در کاروان سیاحتگران و گردشگران غیر ایرانی اند که پیام فرهنگی بزرگ را با خود به فرنگ می‌برند.

### پی‌نوشت

۱- سازمان یونسکو دهه پایانی سده بیستم میلادی را «دهه جهانی توسعه

فرهنگی» نام نهاد و ۲۱ ماه مه میلادی را روز جهانی توسعه فرهنگی اعلام کرد. این سازمان طی جلسات متعدد، شرایط توسعه موزون و آگاهانه را در قالب برنامه ریزی آموزشی، سیاست‌های فرهنگی و سیاست‌های اطلاعاتی در دستور کار خود قرار داد.

۲- شورای جهانی صنایع دستی، بزرگ‌ترین تشکل مرتبط با حفظ و گسترش صنایع دستی در سطح جهان است که دبیرخانه آن در سانتیاگو قرار دارد و هم اکنون بیش از ۱۳۰ کشور، به عنوان اعضای دائم این شورا در راستای معرفی صنایع دستی خود فعالیت دارند. ایران نیز از طریق سازمان صنایع دستی به عضویت این شورا درآمد و به دلیل نقش فعال در شورا و اجلاس‌های جهانی، دو بار افتخار میزبانی نشست‌ها را در سال ۱۳۶۹ و ۱۳۷۲ به دست آورد. بیشتر صاحب نظران ایرانی و غیر ایرانی، صنایع دستی ایران را جزو سه قطب برتر جهانی می‌دانند.

۳- آفرینش آثار صنایع دستی توسط هنرمندان ایرانی همواره بر پایه بازتاب روحیات قومی و فردی ایشان بوده است. این ویژگی باعث شده است تا آثار مذکور برکنار از تبعات "عصر تکثیر مکانیکی"، همچنان دربردارنده ارزشهای بی‌مانندی باشند که تنها روح و جان هنرمند می‌تواند یگانه مرجع تجلی آنها به شمار آید.

۴- امضای هنرمند در یک اثر هنری، عبارت است از مجموعه خصایص بازتاب یافته توسط هنرمند در آن اثر هنری. در نتیجه بسیاری از آثار هنرمندان ایرانی که به دلایل متفاوت فاقد امضای اسمی‌اند از این منظر دارای امضای تکنیکی و سبکی‌اند.

۵- بر خلاف متولیان کارخانه‌های تولید اشیاء زینتی، هنرمندان هنرهای سنتی و صنایع دستی از ابزار و ماشین آلات ساده و مواد و مصالح برگرفته از طبیعت در تولید آثار هنری شان بهره می‌گیرند. بنابراین در جریان تولید این آثار، پسماندهای مضر برای محیط زیست برجا نمی‌ماند. آثار صنایع دستی از این منظر دارای تمایز اساسی با آثار و تولیدات کارخانه ای‌اند.

### منابع

احمدی علی آبادی، کاوه، «تبیین چشم انداز توسعه فرهنگی در ایران»، در مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، انتشارات مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، مجلد چهارم، فرهنگ و توسعه، تهران، ۱۳۸۴ از کیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، جامعه‌شناسی توسعه نشر کلمه، تهران، ۱۳۸۱ بورن، اد، بعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه ترجمه مهرسما فلسفی، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۹ تری یان‌دیس، هریس، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، انتشارات رسانش، تهران، ۱۳۷۸ تکمیل همایون، ناصر، گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ دکوئیاری، خاویر پرز، «تنوع خلاق ما»، در مجله پیام یونسکو، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، شماره ۳۱۶، تهران، ۱۳۷۶ رومینا، ابراهیم، «پارادایمی نو در هویت ملی با تأکید بر پراکنش فضایی اقلیت‌ها در ایران»، در مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، انتشارات مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، مجلد چهارم، فرهنگ و توسعه، تهران، ۱۳۸۴ سن، آمارتیا، «انتخاب مسیر»، در مجله پیام یونسکو، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، شماره ۳۱۵، تهران، ۱۳۷۶ نورما، فروهر و یآوری، حسین، نگرشی بر تحولات صنایع دستی در جهان، انتشارات سوره مهر، تهران: ۱۳۸۶.